

صحیفه شطیّه

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



صحیفه شطیّه - آثار حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز
جهانی بهائی - شماره ۵۰۰

اِنَّهُ هُوَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَنَا كُلُّ بِه مَوْقُنُون

قد اکثرت القول فی ذلک ولكنّ الناس اکثرهم لا یفقهون آنچه از ظهورات معجزات که ذکر شد آنچه نسبت باین حقیر است کذب افتراه المکذّبون و آنچه نسبت بنقطه اصلیه و منبع فیض اولیه و مرایای مستحکمه از او داده شده صدق یفوز به المخلصون ولكن آنچه از سماء مکرمات و سخاب مرحمت در بیان نازل فرموده اند حجت کلیّه و دلیل متقنه بجز تنزیل آیات چیزی قرار نرموده اند لم یزل و لا یزال این بود حجت خدا بر اهل ارض اگر امری از معدن لطف و بها دون آن ظاهر شد فضلاً من الله بوده والا اعظم حجت همان است که خود قرار فرموده اند و من اصدق من الله حدیثاً و دیگر نباید بعضی انکار صرف نمایند در ظهور آنچه نسبت بانبیا داده شده زیرا که عقل عباد میزان نمیشود اگر بعین بصیرت ملاحظه شود آنچه در ارض مشهود است قبل از ملاحظه آن جمیع ناس از اعلی و ادانی از ادراک آن عاجز بوده و هستند و خواهند بود مشاهده نما در شمس سما که باین مقدار که مشهود است چگونه کلّ من علی الارض از مشرق و مغرب و سایر جهات همه را بهجت و ضیا میدهد البتّه قبل از مشاهده آن از تعریف و توصیف عقل اقبال نمینمود در تصدیق چنین شیئی و هم چنین در کلّ شئون صنع ملاحظه نما تا سرّ امر کشف شود و کلّ اشیا معجزه انبیا بوده و هست فارجمع البصر هل تری من فتور و در فرقان بسیار آیات دلیل بر این است اگرچه نفس آیه در نظر نیست ولكن مضامین آن آیات بدین قرار است مثلاً هو الذی خلقکم و رزقکم افلا تبصرون و هو الذی انبت من الارض نباتاً حسناً افلا تؤمنون و انزل من السماء ماءً افلا تشکرون و خلق السموات و الارض و ما بینهما و اسکن الجبال فضلاً من عنده و قليلاً منکم ما تفقهون پس معلوم میشود آنچه هم مشهود است و متعلّق بقدرت است من عند الله بوده هل من خالق غیر الله قل سبحان الله ما من خالق الا الذی آمنتم به المخلصون

بلی اگر گفته شود که معجزات که منسوب بانبیا قبل شده اگر صدق بود حال هم باید ظاهر شود این مطلب هم حرفی نیست که عقول منیره و افتدّه زاکیه متمسک باو شوند بسیار میشود که امور از قبل واقع شده و حال نشده یا بالعکس و لكلّ امر خزائن عند ربّک ینزلها کیف یشاء علی قدر من عنده ذلک ربّکم و ربّ آبائکم الاولین مثلاً هر سی سنه عما فی عدّ ایامکم تعدّون و تحصون ثمّ تحسبون در بعضی بلاد طاعون ظاهر میشود آیا مدّت تأخیر آن میتوان انکار نمود



ORIGINAL

که چنین چیزی محقق نبود و الا باید حال هم ظاهر شود یا امورات دیگر که از قبل ظاهر شد و حال نیست یا بالعکس و اگر گفته شود که چرا حال امری از ظهورات قدرت محضه و شئون صرفه ظاهر نمیشود تا سبب علو ارواح عالیه و سمو انفس مقدسه شود بلی هذا حق بمثل ما انتم فی البیان تنطقون و لله المثل الاعلی ان انتم تعلمون

نظر نما بجریان این شطّ که مشهود است در حین طغیان و ازدیاد حرکت میکند و جاری است آنچه میکند در اقتدار خود ثابت است و آنچه از اطراف از نفوس ضعیفه فریاد کنند که سدّ معظم خرق شد یا سدّ فلان محلّ باطل گشت یا فلان بیت خراب شد و فلان قصر منهدم گشت هیچ اعتنا ندارد و در کمال قهر و غلبه و قدرت و سلطنت سایر و ساری است و در جمیع مراتب تساوی حرکت مینماید مثلاً عمارت از هر که باشد چه از سلطان و چه از مسکین نزد سطوت او یک حکم دارد مگر آن عماراتی که استقلالی در استحکام خود دارند کذلک نضرب لکم الامثال لعلکم بما انتم فیه توقنون نظر را دقیق کن و بصر را رقیق نما تا از نفحه طیب بهجت و سنا بر قلبت وارد شود و بر عرش سکون متمکن شوی اینست اعظم امور و اکبرها ان تستطیعون ان تجدون و دیگر آنکه ملاحظه نما که اگر شخص مقتدری بخواهد شطّ را سدّ نماید و زمام او را بسلطان قوت و ملیک قدرت اخذ نماید در مراجعت آن چه قدر خانه‌ها و منزله‌ها خراب شود و چه مقدار نفوس غرق شوند بلی اگرچه اراضی یابسه که مدتها در حرقت عطش مبتلا بودند فایز میشوند و بحیوة تازه بدیع مشرف میگردند و بقمص جدید ممتاز و مفتخر میآیند کذلک یدع الله ما یشاء بامرہ و ما من الہ الا الله ذلک ربّ العالمین و هم چنین در اسرار قضائیه و قدریّه ملاحظه نما که آنچه ظاهر شده و میشود مثل این شطّ امور در محلّ خود جاری است و ساکن اگر امری ظاهر شود بر خلاف آن چه قدر خلاف در عالم احداث میشود اگر باین رمز دقیق رقیق که اخفی از هر سری است ملتفت شوی مستغنی میشوی از آنچه سؤال شده و میشود اینست که غیب احدیه و ذات صمدیه در هر عهد و قرن که اراده میفرمود آن شطّ حقیقی و بحر واقعی را از هیکل جدید و قصص بدیع ظاهر و جاری فرماید آن همه عمارات وجود و قصورات نفوس افکیّه غرق گشته و هلاک شدند در غایت عطش و نهایت ظماً مستغرق شدند و معدوم گشتند و اینقدر ملتفت نگردیدند که شربهئی از آن پیاشمند کذلک یحیی الله من یشاء و یهلک من یشاء و یثبت من یشاء و ینفی من یشاء ان انتم تعرفون خاصّه اگر در طغیان شطّ هویه که از شمال احدیه جاری است اریاح شرقیه وزیدن گیرد چه قدر از نفوس عالیه و اولو الافئده و قصورات محکمه و بناهای متقنه رفیعہ منهدم و معدوم خواهد شد فوالذی امسک السموات بقدرته و اجرى البحار بامرہ که اگر خوف از اغلال مکنونه در اصدار نمیبود هرآینه جمیع امثال لاهوتیه و دقائق احکام جبروتیه را در همین جریان شطّ ظاهره تمام مینمودم ولیکن چگونه میشود که هیچ اقبال بامری ندارم از شدت حزن وارده و هم نازله این ایام را در میان یاجوج صمت و مأجوج نطق مبتلا شده‌ام از خدا میطلبم که اسکندری را نازل فرماید تا سدّی حائل نماید اشارات غیبیه در این عبارات مکنون شده و حروفات قدسیه در اینکلمات مخزون گشته هنیئاً لمن اخذ لئالیها و عرف قدرها و وصل الی لقاءها

و بعد مشهود بوده و معلوم آمده که اصل اختلافات از اقصی عوالم معنی الی ادنی مراتب الفاظ بعلت اختلاف صور مرایا است هر کس از آنچه در او است حکایت میکند و روایت مینماید مثلاً در همین مثال شطّ ملاحظه نما که بیکقسم جاری است و نسبت او بهمه قصور و عمارات مساوی ولیکن هر اودیه که بیشتر گنجایش دارد بیشتر اخذ مینماید و هر سدّ که استحکام آن کمتر است کمتر مقاومت مینماید پس این اختلاف از محلّ برخاست و هم چنین ملاحظه نما در اشراق شمس ازلیّه که بیک اشراق مستشرق میشود در سموات افئده ممکّات و بعد در انطباع در صور مرایا مختلف میشود باختلاف نفس مرایا اینست که بعضی در علو فطرت و سمو همت واقفند و برخی در دنو جمودت و

هبوط نحو دت متکی لکل مراتب عند الله و کلّ الیه راجعون ارباب بصیرت را بصری چون حدید باید و قلبی باندازه وجود که تا فرصت در دست هست آن را از مشاهده جمال منع ننماید و این را از ماء حیوان عذب ممنوع نسازد تا از جمیع طعوم محظوظ شود و نصیب بردارد دیگر چه لزوم دارد که باقوال ناس متمسک شود یا بافعال عباد متهتک آید کلّ یثربون من ماء واحد ویسقون من بحر واحد و لکلّ درجات عند ربّک و کلّ علی ما هم علیه لسائرون امروز هر نفسی که مؤمن بطاعت اعلی و موقن بمقام او در عرش بعد از او باشد او را کفایت میکند از هر علی و از هر عملی و رضای او و ایمان باو محقق نمیشود مگر باطاعت امر او در کلّ شئون اینست نتیجه اعظم انغم اقوم لا لدون الله من غایة و لا لغیره من نهایة و کلّ آنچه ذکر شده از اوصاف شطّ این مثلی بود که از قلم جاری شد فکر و تدبّر نموده تا جمیع اسرار غیبیه از حجاب قرب و بعد و عالی و دانی منزّه شده کشف جمال نماید و ادراک نما مر آن بحر البحور را که کلّ بحور چون قطره خواهند بود در نزد عظمت او که چگونه در منبع ذات مبارک و معدن صفات مبروکه خود متموج است و قل

سبحان الله ما اعجب امرک و ما اعظم قدرتک و ما اکبر سلطنتک و ما اقهر کبریا ئتک و ما نعلم منک شیئاً الا بما انت علّمتنا من عندک من لسان مظهر نفسک و منبع ذاتک و معدن امرک و ممکن حکمک و انّک انت العالم بکلّ ما خلق و یخلق و انّک انت الحقّ علام الغیوب

یا جواد یکحرف بر تو القا مینمایم محض رحمت و شفقت که از جواهر کتب و سواذج صحف اخذ شده تا از سخاب احدیه ماء صمدیه بر حقیقت تو و حقایق عباد جاری و نازل شود تا بحیوة ابدی و زندگانی سرمدی فایز گردید و آن اینست فاملکوا قبلأ جیداً حسناً منیراً لتملکون ملکاً باقیاً دائماً ابدأً قدیمأً اینست کنزیکه متعلّق بسما است و اگر زنده و قائم شود هرگز نمیرد و فانی نشود و هذا لنور لا یطفئ و کنز لا یفنی و قص لا یبلی و ظهور لا یخفی به یضلّ کثیراً و یهدی الآخرون حمد کن خدا را که محلّ القاء این کلمه جامعه و رنة لاهوتیه و این غنة جبروتیه شدی محکمتر از این کلمه چیزی نیافتم والاّ القا مینمودم نصیحتی اعظمتر از این کلمه مذکوره نیست فاحفظوها ان تریدون ان تجدون الی ذی العرش سبیلاً نظر بحبّ این عبد بآنجناب این جواب نوشته شد والاّ ابدأً میل تقریر مطلبی و تحریر حرفی ندارم و کفی بالله لی شهیداً و علیکم وکیلاً اذا قم برجل الحدید علی صراط الّتی امدناها علی ارض الروح البیضاء و بعین اللّهیب فانظر الی ارکانها و قوامها و بسمع الیاقوت اسمع ما ظهر منها فیما سئلت عنها و بکفّ الذّهب و اصابع القدرة خذ ما فیها و علیها و بلسان السیف غنّ و رنّ و کفّ و دفّ بانه لا اله الا هو و انّ علیاً قبل محمد ذات الله و کینونیه الباقیه و محمد قبل علی معدن امر الله و ذاتیه الدائمة و طلعة الحیّ ممکن حکم الله و انّیه القائمة و حروف الحیّ اول مؤمن بالله و آیاته و انا کلّ بهم متمسکون و انّ هذه لکلمة یفصل بین الحقّ و الباطل الی یوم الذّی یقوم السّاعة اذا کلّ یحضرون بین یدی الله و کلّ بامرهم قائمون و البهاء علی من آمن به یوم لقائه و کان بین یدیہ من القائمین